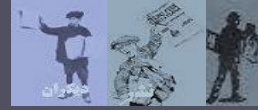


زایش مان ، انسانیت مان و نه اصل و نسب مان !  
On est être humain par sa NAISSANCE et non par ses ORIGINES !

در عظیم خلوت من ! هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . ( فریدون ایل بیگی )  
به سراغ من اگر می آید / نرم و آهسته یائید / مبدا که ترک بردارد / چینی لاک تهنانی من . (سهراب سپهری)

نشر دیگران

( ماه روزانه های دیروز ... و امروز )



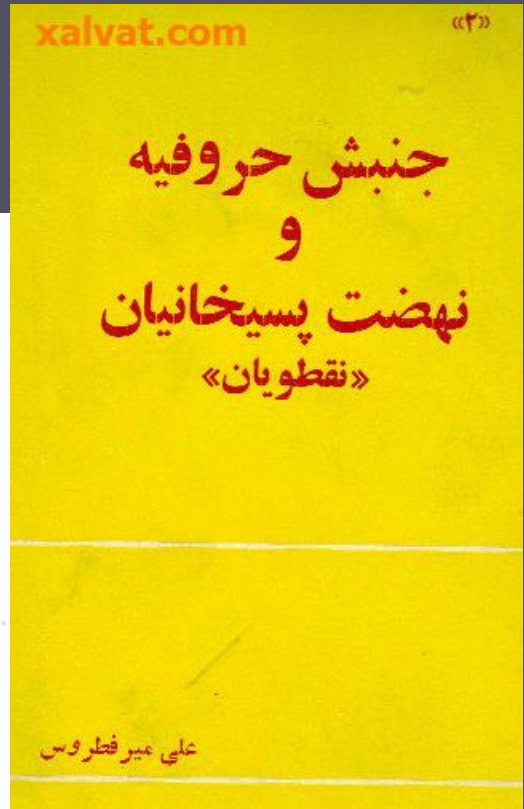
دیگر نشر : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 15 16 17

فهرست موضوعی : ادب و هنر / دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها / فهرست الفبائی آمده ها

662

علی میرفطروس : زمینه های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جنبش "حروفیه" و نهضت "پسیخانیان" / جنبش "حروفیه"

جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان  
تألیف : علی میرفطروس  
تیراژ : دوهزار  
چاپ : آشنا  
صحافی : طاهری  
گراور : حمیدی  
ناشر : بامداد  
xalvat.com



عده‌ای از مورخین حتی علت مرگ او را افراط در میگساری و خوشگذرانی

دانسته اند. (۱)

"پاول هرن" می‌نویسد: "تیمور" با آنکه اسلام آورده بود، فرقی از جهت خشونت و سفاکی با چنگیز نداشت... آنچه را که از تیغ "مغول" نجات یافته بود، "تیمور" هلاک کرد. (۲)

زوال و انحطاط اقتصاد روستائی و در نتیجه: نقصان در نظام مالیاتی و خالی بودن خزانه دولت، باعث شد تا "تیمور" برای ایجاد یک حکومت مقتدر، متوجه نواحی و شهرهای بازرگانی گردد؛ او با توجه و تشویق بازرگانی و تجارت، کوشید اقتصاد ورشکسته و حکومت نوپای خود را، از خطر سقوط و انحطاط، رهائی بخشد.

"تیمور" اصولاً معتقد بود که مناسبات تجاری و روابط بازرگانی با کشورهای خارجی، موجب آبادانی و تولید ثروت و رونق اقتصاد خواهد بود. شعار: "دنیا به بازرگانان آباد است" باعث رشد اقتصادی و رونق مناسبات بازرگانی گردید.

بندر "هرمز" در زمان "تیمور" بصورت یکی از بندرگاههای مهم بین‌المللی آن عصر در آمده بود، بطوریکه یکی از سیاحان و مورخین این دوره، می‌نویسد: بازرگانان اقلیم سعه، از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق و... ممالک فارس و خراسان و ماورالنهر

۱- زندگی‌شگفت انگیز تیمور - ابن عربشاه - ص ۱۶۵.  
۲- تاریخ مختصر ایران - ص ۷۵.

## زمینه های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی

### جنبش "حروفیه" و نهضت "پسیخانیان"

xalvat.com

اقتصاد کشاورزی - که در زمان "ایلخانیان" رو به زوال گذاشته بود، با حمله تیمور به ایران، ورشکسته تر گردید.

"تیمور" برای اینکه بتواند زمینه های قدرت سیاسی - اجتماعی خود را مستحکم سازد و از حمایت نیروی معنوی مسلمانان استفاده کند، در تظاهر به اسلام و ابراز تعصب و اجراء شعار مذهبی، کوشش فراوان داشت، تا اینکه توانست پشتیبانی علمای با نفوذ مذهبی را بسوی خود جلب نماید. حمایت "شیخ شمس الدین کلار" (پیشوای مسلمانان ناحیه کش) و پشتیبانی دیگر رهبران متعصب مذهبی، زمینه های نفوذ و اعتبار سیاسی "تیمور" را فراهم ساخت.

مذهب برای "تیمور" بهترین وسیله ای بود تا بواسطه آن بتواند نیروهای معنوی جامعه را بسوی خود جلب نماید. او با اینکه در تظاهر و تعصب به اسلام می‌کوشید، با اینحال از هیچگونه عیاشی و شقاوتی پرهیز نمی‌کرد. در دربار او میگساری و شهوترانی بحدی رواج داشت که بعضی از حاضران و درباریان، در حضور "خانم بزرگ" (زن تیمور) مست و لایعقل می‌افتادند. (۱)

۱- سفر نامه - کلاویخو - ص ۲۳.

( ۲۶ )

و ترکستان و ممالک دشت قیچاق و... تمام بلاد و ولایات شرق، روی به بندر " هرمز " داشتند. (۱)

در نتیجه باز شدن راه تجاری بین هندوستان و مغولستان و عراق و دیگر کشورهای شرقی، انواع و اقسام کالاهای تجاری ایران در این نواحی مبادله و معامله می‌گردید.

منسوجات زربفت دوره تیموری و انواع مواد ابریشمی و کتان و پنبه و اقسام صنایع یدی ( مانند اسلحه و آلات و ادوات چوبین ) از مهمترین صنایع و معروفترین محصولات تجاری آن عصر بشمار میرفت.

افتتاح راه " طرابوزان " روابط تجاری بین بازرگانان "ونیزی" و " اسپانیائی " و " فرانسوی "، موجب شکوفائی اقتصاد شهری و باعث رونق بازارهای تجارتی گردید.

راه قدیم " تبریز " به " طرابوزان " از راههای بزرگ و از جاده های مهم تجارت داخلی و خارجی بود.

صنایع ظریفه نیز مورد توجه و تشویق فراوان بوده، بطوریکه " دکتر مارتین " - یکی از کارشناسان هنر و صنعت - می‌نویسد:

... جنبشی که بوسیله " تیموریان " در عالم صنعت بوجود آمد، بقدری قوی بود که تا اواخر قرن ۱۶ میلادی، در ایران باقی و

برقرار ماند. (۲)

۱- تاریخ مطلع سعدین - عبدالرزاق سمرقندی - ص ۶۱۰.  
۲- از سعدی تا جامی - ص ۵۵۶.

( ۲۷ )

نتیجه اینکه: رونق و شکوفائی اقتصاد شهری و رواج صنایع دستی، باعث پیدایش اصناف متعدد و سندیگاهای صاحبان " حرفه " و فن گردید. رشد و تکامل پیشه وری و صنعت، در این عصر، از نظر اقتصادی - سیاسی، با یک مانع بزرگ تاریخی روبرو بود، و آن فتودالیسم متزلزل خان ها و سران تیموری بود که در عین حال منابع و مواد اولیه صنعت و پیشه وری را در " انحصار " خود داشتند.

تشدید و تحمیل مالیات های جدید بر صنعتگران خرده پای شهری، انحصار منابع اولیه صنعتی در دست فتودال ها و خان های تیموری و در نتیجه: قرار گرفتن پیشه وران و صاحبان صنعت و حرفه، تحت قیمومت ارباب ها، باعث نارضائی شدید این طبقه گردید. در این شرایط، سازمان های مخفی پیشه وران و صنعتگران و صاحبان "حرفه" و فن تشکیل شد و تحت یک مرام و مسلک سیاسی - فلسفی، به مبارزه با حکومت تیموری و روبنای عقیدتی آن ( مذهب فتودال ها) پرداخت. اعضا این سازمان ( که متشکل از صنعتگران و صاحبان " حرفه " و فن بودند ) بزودی به " حروفیه " معروف گردیدند.

xalvat.com

\*

متأسفانه تا کنون تحقیقی علمی و تاریخی از مبانی فلسفی و سیاسی

" حروفیه " بعمل نیامده و تحقیقات ایرانشناسان غربی نیز ( مثل همیشه ) مبتنی بر برداشت های نظری و عدم آگاهی از "شکل شناسی" نهضت های مترقی، بعد از حمله مغول و تیمور، میباشد.

تقریباً " همه " مستشرقین، عقاید متفکران و رهبران " حروفیه "



را ( مانند عقاید حلاج )، بر اساس مفاهیم عرفانی و پندار بافی‌های صوفیانه، بررسی کرده اند، بطوریکه اگر تذکره نویسان اسلامی و مستشرقین غربی، در توجیه عقاید مادی و مترقی "حلاج" به "سطحیات" (۱) توسل جسته اند، "ریتر" - "کلمان هوارت" - "ادوارد براون" و دیگر مستشرقین و محققینی که درباره "حروفیه" مطالعه کرده‌اند، تمام افکار مترقی و فعالیت های اجتماعی - سیاسی "فضل الله نعمی" (رهبر و بنیانگذار حروفیه) را به عالم "خواب" و "خلسه" نسبت داده اند. "ریتر" می‌نویسد: حسن بلند پروازی "فضل الله" تا حدی که در عالم نیم هوشیار خواب منعکس گردیده، گاهی رنگ سیاسی و حتی جنگ بخود می‌گیرد... (۲).

"ادوارد براون" نیز می‌گوید: ... مذهب حروفیه، از آن جهت قابل توجه و شایسته مطالعه است که نه تنها مبادی و تعالیم عجیبه و ادبیاتی وسیع ایجاد کرده و مخصوصاً اشعاری به فارسی و ترکی بجای گذاشت، بلکه از لحاظ حوادث عظیمی که بوجود آورد، دارای اهمیت تاریخی می‌باشد. عقوبت‌ها و شداید بسیار از یکطرف - و قتل و کشتارهای زیاد از طرف دیگر، همه بواسطه بروز این عقیده، واقع شد. (۳)

xalvat.com

- ۱- سخنان خلاف مذهب و کلماتی که بهنگام خلسه و مستی و ذوق گفته میشود.
- ۲- آغاز فرقه حروفیه - فرهنگ ایران زمین - ص ۳۵۲ - سال ۴۱.
- ۳- از سعدی تا جامی - ص ۵۰۵.

در نوشته های "براون" دو نکته قابل توجه و دقت است، اولاً: "براون" با نامیدن فلسفه مترقی "حروفیه" ( بعنوان یک مذهب ) کوشش دارد تا ( مانند فلسفه حلاج ) آنرا از هرگونه ماهیت "آتئیستی" تهی جلوه دهد و مبانی فلسفی "حروفیه" را به آئین دلخواه "ایده آلیست" ها و "الهیون" تبدیل کند. ثانیاً: "براون" ( مانند اکثر مستشرقین غربی ) دیشه طبقات و اقتصادی این جنبش را از یاد برده است. بر خلاف نظر "براون"، این شرایط خاص طبقاتی، استثمار و ستم شدید بر پیشه وران و صنعتگران خرده پای شهری بود که باعث پیدایش "حروفیه" و کشتارهای فراوان گردید.

"ادوارد براون" - و دیگر مستشرقین غربی - خصلت عمومی و مشترک قیام‌ها و نهضت های قرن هشتم تا یازدهم هجری را فراموش کرده اند و نمیدانند ( یا تجاهل میکنند ) که اغلب نهضت های انقلابی و المحادی این دوران، در لفافه ای از الفاظ مذهبی و اصطلاحات صوفیانه، تجلی کرده است.

"دکتر صادق کیا" - که کوشش های او در بدست دادن مآخذ تاریخی، جهت مطالعه "حروفیه"، بسیار ارزنده است - (۱) - "هلموت ریتر" و "دکتر جواد مشکور" - که متأسفانه این جنبش را "فتنه حروفیه" می‌خواند (۲) -

- ۱ - واژه نامه گرگانی - دانشگاه تهران - سال ۱۳۳۰.
- ۲ - فتنه حروفیه در تبریز - مجله بررسی های تاریخی - ص ۱۳۶ - سال ۴۸.

و اکثر محققان، در مطالعات خود، توجهی به اوضاع اقتصادی - اجتماعی عصر " فضل الله نعیمی " و زمینه های سیاسی - فرهنگی ظهور " حروفیه " نکرده اند - و از این پایگاه یک بعدی است که همه آنها در بررسی های خود، به بیراهه رفته و به نتایج نادرست رسیده اند.

xalvat.com

محققان مزبور - با چشم بستن بر زمینه های اقتصادی - فرهنگی پیدایش " حروفیه " و خاستگاه طبقاتی آنها - مبانی فکری و فلسفی " حروفیه " را بر مبنای عقاید عرفانی و بر اساس اعتقاد آنها به تقدس حروف قرآن، قرار داده اند.

اعتقاد به " تقدس حروف " و " راز اسماء قرآنی " در فرهنگ ایرانی - اسلامی سابقه ای دراز دارد، بطوریکه از آغاز بعثت " محمد " و ظهور قرآن، بسیاری از مسلمانان، حروف مقطعه و سوره های آغازین قرآن - مانند: الف، لام، میم، ذالکالکتاب... (۱) - را " رمزی " بین خدا و پیغمبر می دانستند که مسلمانان و مردمان عادی، از فهم و درک آن حروف، عاجز بودند.

عقیده به " اصالت حروف " و " تقدس کلمه " در ادیان و مذاهب دیگر نیز وجود دارد. در دین " یهود "، اعتقاد به " کابالستیک " ( آموزش کابالا ) ارزش و تقدس حروف و اعداد را تا آنجا بالایی برد که آنرا از " نصوص مقدس " بشمار می آورد، در " مسیحیت " نیز

۱- سوره بقره - آیه ۱ .

تقدس کلمه، اهمیت و ارزش فراوانی دارد، چنانکه در " انجیل " آمده است: در ابتداء کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. (۱)

اعتقاد به " رمز حروف قرآن " رفته رفته فرقه های گوناگونی را در سرزمین های اسلامی بوجود آورد. مثلاً: در قرن دوم هجری، " مغیره بن عجلی " ( پیشوای فرقه " مغیره ) خدا را شبی از نور می پنداشت و اعضاء او را به " حروف هجاء " تشبیه میکرد و میگفت: " الف " به مانند دو گام و " ع " مانند دو چشم او است. (۲)

" اصالت حروف " و ارزش رمزی آنها، بتدریج در میان مسلمانان و فرقه های صوفیه، گسترش فراوان یافت و بصورت علم مخصوصی درآمد که " علم جفر " شکل تکامل یافته آنست. (۳)

xalvat.com

در قرن هشتم هجری - در آستانه پیدایش نهضت " حروفیه " و " نقطویه " - و همزمان با " صوفی پروری " سران تیموری و رونق بازار شیوخ صوفیه و اهمیت دادن به " مرشدان چله نشین " ( که با تبلیغ " برهیز "، " رضا " و " توکل " حکومت فتوئدال هاو خان های

۱- انجیل یوحنا - باب اول.

۲- الفرق بین الفرق - عبدالقاهر بغدادی - ص ۱۷۵.

۳- " جفر " ( به فتح ج، وسکون " ف " و " ر ") نام علمی است که صاحبان آن مدعی هستند بوسیله آن، به حوادث آینده آگاهی پیدا میکنند. " جفر " را علم حروف هم میگویند. ( فرهنگ عمید ).

تیموری را هموار میکردند ( به علم " حروف " و " نقطه " نیز توجه خاصی گردید، بطوریکه هر یک از این " قطب " ها و " مرشدان چله نشین " در علم به اسرار " حروف " و " نقطه "، خود را صاحب کشف و کرامات میدانستند و در تشریح " اسرار حروف " و معانی "نقطه" های قرآن، کتاب ها و رساله های فراوان نوشتند و قسمت عظیمی از نیروی فکری و فلسفی جامعه را، بخود مشغول کردند. مثلاً: " شاه نعمت الله ولی " - صوفی معروف و معاصر " فضل الله نعیمی (رهبر حروفیه) - گذشته از اشعار فراوانی که در اسرار نقطه و حروف سروده، رساله های بسیاری نیز در این باب نوشته است که از آنجمله میتوان از کتاب ها و رساله های زیر نام برد:

- ۱ - رساله اسرار الحروف ۲ - رساله بیان مراتب حروف ۳ - رساله بیان حروف اصلیه ۴ - رساله بیان معانی حروف
- ۵ - رساله ایجاد عالم و حروف منازل ... و رساله های دیگر (۱)

" ابن خلدون " و " شمس الدین آملی " ( مورخ و مؤلف قرن هشتم هجری ) در باره اشتغال این " دانشمندان علم حروف " می نویسند: ... باکشف اسرار حروف، دقائق حکمات و لطایف الهامیات کتاب خدا را تشریح میکردند. (۲)

۱- نگاه کنیده: رسائل شاه نعمت الله ولی - بکوشش جواد نوربخش.  
 ۲- نفائس الفنون فی عرایس العیون - ج ۲ - ص ۹۱ ( ونیز )  
 مقدمه - ج ۱ - ص ۲۱۳.

سلطه شدید تصوف و مذهب، ترویج و تبلیغ " علم حروف " و " نقطه " و توجیه شرایط و اوضاع اجتماعی بوسیله جلوه های اسرار آمیز آن، همه و همه، بی شک در حیات فکری و فرهنگی جامعه ناآثیر فراوان داشته است، بر این اساس، روشن است که برای ابراز هرگونه عقاید مادی و مترقی و انتشار تفکر " انسان خدائی " و نیز جهت جلب توده ها بمیدان عمل و مبارزه، ابتداء لازم بود که از " شکل " و " لفافه " عقیدتی " فرقه های موجود، استفاده شود.

بدین ترتیب و با آگاهی از این ضرورت سیاسی - مذهبی بود که رهبران نهضت های " حروفیه " و " نقطویه " در تشریح و ابراز عقاید خود، از " لفافه " عقیدتی " فرقه های تصوف و تشیع بهره برداری کردند - استفاده از این " شکل " و " لفافه " ی عقیدتی است که تقریباً همه محققین و مستشرقین ایرانی و خارجی را در " شناخت ماهوی " ی نهضت های مذکور، دچار اشتباه ساخته است، بطوریکه این محققین، با تلقی نظام فکری و فلسفی " حروفیه " و " نقطویان " ( پسیخانیان ) - بعنوان مسلمانان و عارفان معتقد به اسرار حروف و نقطه های قرآن - عقاید و افکار مترقی رهبران این نهضت ها را، دستخوش جعل و مورد تهمت و تحریف قرار داده اند.

آثار و اشعار رهبران " حروفیه " و " نقطویه " ( پسیخانیان ) - هر چند بخاطر شرایط خاص مذهبی - سیاسی، به مضامین و اصطلاحات عرفانی آمیخته است، اما، مطالعه دقیق این آثار، افکار مترقی و عقاید " آتیه گیتی " آنها را بخوبی آشکار میسازد.



" فضل الله نعیمی " ( رهبر و بنیانگذار حروفیه ) خود، در یکی از اشعار خویش، اشاره کرده است که برای مصون ماندن از تعقیب و تهدید پاسداران دین و دولت، افکار مترقی خود را در صورت ها و شکل های عقیدتی پراکنده ( مختلف ) ابراز میکند:

تا به من ره نبردگس، بجز از من هرگز

در صورهای پراکنده، از آن می آیم. (۱)

چنانکه میدانیم: ظهور، گسترش و دوام هر مقوله فکری در یک جامعه، با شرایط اقتصادی - اجتماعی و زمینه های فرهنگی آن جامعه، بستگی مستقیم دارد، و شناخت واقعی نهضت ها و جریان های فکری و اجتماعی هر عصری، تنها در پرتو شناسایی و بررسی تاریخی و اقتصادی - اجتماعی آن عصر، میسر میگردد. با اعتقاد به این اصل اساسی است که ما ( بر خلاف همه محققانی که تا کنون در باره " حروفیه " و " نقطویان " مطالعه کرده اند )، ابتداء شرایط اقتصادی - اجتماعی و زمینه های فرهنگی ظهور این نهضت ها را بررسی کرده ایم.

## جنبش " حروفیه "

گفتیم که: در عصر " تیمور " با زوال اقتصاد روستائی، توجه و گسترش مناسبات بازرگانی و تشویق پیشه و صنعت، در دستور روز حکومت تیموری، قرار گرفت.

رونق و شکوفایی اقتصاد تجاری و رواج صنایع سدی و گسترش " حرفه " و فن در شهرها، باعث پیدایش اصناف متعدد و سندیگاه های صنعتگران و پیشه وران گردید، رشد و تکامل " حرفه " و صنعت در این عصر، از نظر اقتصادی - سیاسی، با یک مانع بزرگ تاریخی روبرو بود و آن: فتوایسم متزلزل خان ها و سران تیموری بود که در عین حال، صاحب منابع و مواد اولیه صنعت در شهرها و روستاها بودند. " تیمور " برای بنا کردن یک پایتخت مدرن و آباد، اغلب صنعتگران شهرها را مجبور به جلائی وطن به " سمرقند " ساخت، بطوریکه در سال ۷۸۸ هجری، پس از تصرف " تبریز " و بستن مالیات های سنگین بر مردم، صنعتگران این شهر را به " سمرقند " فرستاد. (۱)

خالvat.com

۱- ظفرنامه - شرف الدین علی بزدی - ص ۲۹۰.

۱- دیوان فارسی فضل الله نعیمی - بگوشش رستم - علی اف - ص ۱۹.

در سال ۷۸۹ هجری نیز - پس از تسخیر اصفهان، مالیات های سنگینی بر پیشه وران و صنعتگران آنجا بست و مبلغ هنگفتی بعنوان مال امانتی از مردم آن شهر مطالبه نمود، ما موران مالیاتی " تیمور " با چنان خدوتتی مالیات را وصول کردند که منجر به شورش مردم شهر گردید، آنچنانکه سپاهیان تیموری - برای سرکوبی شورش - در حدود ۷۰ هزار سر، از اصفهانی ها بریدند و منار ساختند... و همه را بر طشت خون نشانندند. (۱)

پیشه وران و صنعتگران شهری، بنا بر خصلت طبقاتی خود، رویکردی این جهانی نسبت به هستی داشتند. طبیعت برای این طبقه نوپا، سرچشمه تولیدات مادی و پیشران اقتصادی بشمار میرفت. بنابراین، با ریشه گرفتن و گسترش نمود اقتصادی صنعتگران و پیشه وران این طبقه نوپا، جهان بینی نوینی را در زمینه شناخت دوباره طبیعت و انسان، طلب میکرد:

روز و شب فکر کنم کاینهمه آثار از چیست؟

گنبد چرخ فلک، گردش دوار از چیست؟

قرص خورشید چرا نور فشانند به زمین

باز هم پرسش نو: نورچه و ناراز چیست؟ (۲)

بی شک صنعتگران و صاحبان حرفه " و فن، این شناخت جدید و دوباره طبیعت و انسان را، نمی توانستند در آموزش های مذهبی و

۱- روضه الصفا - میر خواند - ج ۶ - ص ۱۵۷  
 ۲- عمادالدین نسیمی - ص ۲۱

عرفانی پیدا نمایند، زیرا که بر اساس تعالیم و آموزش های مزبور، طبیعت و انسان - وسیله نیروهای مرموزی هدایت میشود که ریشه در " خدا " دارند. لذا شناخت واقعی طبیعت و انسان

خالص نیست.

بنابراین: نخستین هدف پیکار معنوی صنعتگران نوپا و صاحبان حرفه " و فن، علیه جهان بینی ملکوتی و تعالیم تئولوژیکی حاکم بر جامعه بود. ماتیلور این پیکار فکری و فرهنگی را، در عقاید رهبران جنبش " حروفیه " می یابیم.

\*

از نظر سیاسی: هدف اصلی " حروفیه " مبارزه با حکومت فئودال تیموری ( یعنی مقتدرترین حکومت قرن هشتم هجری ) بود. از نظر اقتصادی - اجتماعی: " حروفیه " برابری و مساوات و رفع هر گونه ظلم و ستم را تأکید و تبلیغ میکردند. در کتب "حروفیه" تصریح شده است که قانون اصلی، استقرار برابری میان مردم و رفع ظلم و تجاوز اقویا بر ضعفا می باشد. (۱)

" فضل الله نعیمی " ( رهبر و مؤسس حروفیه ) خود، از پیشه وران روشنفکر بود که از طریق " طاقیه " (۲) دوزی، زندگی میکرد. او در " استرآباد " - مازندران - بدنیآ آمد و اشعار فراوانی به لهجه " استرآبادی " سروده است.

۱- نهضت سرداران - پطروشفسکی - ص ۲۶  
 ۲- طاقیه = نوعی کلاه.



" نعیمی " در جوانی سفرهای بسیاری به شهرها و نواحی خاور زمین کرد. آغاز روابط تجاری و مناسبات بازرگانی با کشورهای خارجی و بسط و توسعه پیشه و صنعت در زمان " تیمور " - بر سفرها و سیاحت های " نعیمی " افزود و در این سفرها، او با فرهنگ ها و عقاید گوناگون آشنا شد. " نعیمی " پس از دیدار از بسیاری شهرهای صنعتی و کانون های بازرگانی، سرانجام به " باکو " رفت و همزمان با گسترش نارضائی پیشه وران و صنعتگران خرده پای شهری، با تشکیل سندیکا و سازمان " حروفیه " در " باکو "، این شهر را مرکز عملیات و تعلیمات خود قرار داد.

شهر " باکو " به خاطر موقعیت خاص بازرگانی و صنعتی، یکی از مراکز عمده صنعت و تجارت و از کانون های مهم برخوردار افکار و فرهنگ های مختلف بود. این شهر، از توابع " شیروان " بوده و بعنوان یک بندر بازرگانی و یک منبع سرشار نفت، از نظر اقتصادی، اهمیت فراوان داشت.

با تشکیل سازمان مخفی و سیاسی " حروفیه " در " باکو"، عناصر متفکر این جنبش، افراد و مبلغین خود را از این شهر، برای تبلیغ و ترویج عقاید " حروفی"، به کشورهای شرقی اعزام داشتند. از نظر فلسفی: هسته مرکزی عقاید " حروفیه"، انسان درگرایش و رویکرد طبیعی و عقلانی او بود. انسان: معیار همه چیز است، زندگی و هر گونه تفکر فلسفی، باید بر محور انسان و بر اساس شناخت نیروهای خلاق انسان بچرخد. بنابراین، از نظر فلسفی، جنبش

" حروفیه "، ادامه راستین " انسان خدائی حلاج " بود (۱)  
" حروفیه " نیز معتقد بودند که " فضل الله نعیمی " خدای مجسم است. (۲)

\*

شالوده نظری " حروفیه " در آثار و اشعار رهبران آن (بخصوص در اشعار فضل الله نعیمی و عمادالدین نسیمی) بخوبی مشهود است. اشعار " نعیمی " سرشار از عقاید " انسان خدائی حلاج " می باشد:

همچو " منصور " اناالحق زده از غایت شوق

بر سردار بلا، نعره زنان می آیم

xalvat.com

یا:

تا سر اناالحق نکند فاش " نعیمی "

بردار سیاست کشش از دار چو " منصور " (۳)

" فضل الله نعیمی " متفکری اندیشمند و نوجو بود و از آثار و اشعار او چنین بر می آید که ضمن تأثیر پذیری عمیق از اندیشه های " انسان خدائی " و مترقی " حلاج"، با فلسفه " بودا " نیز آشنا بوده و آثار فلاسفه مادی را

۱- بیاد داریم که نهضت " حلاج " نیز متشکل از پیشه وران و صنعتگران خرده پای شهری بود، که در سازمان سیاسی " قرمطیان متحد شده بودند.

۲- آغاز فرقه " حروفیه - فرهنگ ایران زمین - ص ۳۲۸.

۳- دیوان فارسی فضل الله نعیمی - ص ۱۹ و ۱۴.

مطالعه کرده است.

چنانکه میدانیم: شناخت علمی و عقلانی همواره با واقعیت بیرونی سروکار دارد، واقعیت نیز بر دو گونه است، اول: واقعیت طبیعی ( کائنات و طبیعت ) و دیگری: واقعیت انسانی. بر طبق فلسفه " حروفیه " نیز، واقعیت، بر دو گونه است، یکی: طبیعت است، که ما آنرا می بینیم، و دیگری: انسان است. در واقعیت نخستین ( کائنات و طبیعت ) ماه و ستارگان و... کلیه موجودات روی زمین جای دارند، و در واقعیت دوم ( یعنی انسان )، تمامی این موجودات عینی و طبیعی، منعکس گشته است.

بنابراین: " حروفیه " تمام اسرار کائنات و طبیعت را از طریق درک انسان، توضیح میدهند و متذکر میشوند که: هر کس بتواند خویش را بشناسد، خواهد توانست به مقام " خدائی " برسد. (۱) بدین ترتیب، " حروفیه " طبیعت را از انسان جدا نمیسازند، بلکه این دو را در یک پیوند " دیالکتیکی " بررسی میکنند.

مانند هر اندیشمند مادی و مترقی، " نعیمی " نیز میکوشد که نخست عقل و اندیشه را از زنجیرهای خرافه پرستی - که قرن‌ها انسان را اسیر خود ساخته اند - آزاد سازد و حجاب تاریک اندیشی را، از پیش چشم انسان، بردارد:

اگر مردان راهت را حجاب از پیش برخیزد

۱- عمادالدین نسیمی - حمید آراسلی - ص ۷۳.

هزار انی انالله گو ، زهر سو بیش برخیزد (۱)

جهان بیرونی، برای " نعیمی " واقعیتی مستقل از ذهن و انکار ناپذیر است، آنچه که برای او، دست یافتنی و قابل شناخت است. مقوله‌های مادی ( اشیا ) می‌باشد. او با نفی هر گونه مراجعه به خدا (بعنوان علت نخستین اشیا) کوشیده است که جهان را بر اساس خود این جهان، تفسیر نماید.

xalvat.com

خدا را در اشیا طلب روز و شب

طلب کرده جز عین دانا نبود

آیا اینگونه اشعار و انکار - آنچنانکه مستشرقین غربی تصور کرده اند - نمودار جنبه " پان تئستی " فلسفه " فضل‌الله‌نعیمی " است؟

باید بگوئیم که بر خلاف " پندار " این محققین و مستشرقین، افکار فلسفی " نعیمی " هیچگونه پیوند و سنخیتی با " پان تئسم عرفانی " ندارد، زیرا که نظریات فلسفی " نعیمی "، سرانجام وی را به آنجا میکشاند که جوهر مستقلی بنام روح و خالق را انکار نماید:

ز دانش چرا دم زند نفس کل

که پیش ازین، آن نفس دانا نبود

یا:

بیرون ز وجود خود، خدا را

۱- دیوان نعیمی - ص ۱۲.



زینهار مجو! که گفتمت فاش  
گوئی که به غیر ما کسی هست؟  
از خویش تو این حدیث، متراش  
بیا:

ماثیم و به غیر ما کسی نیست  
در شیب و فرازو زبیر و بالا (۱)

به عقیده "نعیمی" تاریک اندیشی و خرافه پرستی مذهبی، مانع بزرگ رشد و تکامل واقعی انسان است. او تاءکید میکند که باورهای ملکوتی و متافیزیکی، تنها از ترس و ناتوانی انسان، مایه می‌گیرند. اعتقادات ملکوتی، مجموعه ای از پندارهائی هستند که علم آنها را محکوم کرده است. تنها عقل و دانش است که شناخت واقعیت را ممکن میسازد. بر این اساس است که پیروان "نعیمی" در برابر "اهل حق" خود را "اهل فضل و دانش" میدانستند. آنها زاهدان و شریعتمداران را: "قشری" و خود را: "واقع بین و آزاده" می‌نامیدند.

"نعیمی" بانفی هر گونه نیروی خارجی و ملکوتی، به توانائی انسان، در پی ریزی خوشبختی و ایجاد "بهشت این جهانی" عمیقاً اعتقاد دارد.

در کتاب "مقدس" آمده است که: "... وقتی "موسی" با

۱- دیوان نعیمی - ص ۲۶ و ۱۱

هفتاد تن از اصحاب برگزیده خود، به "مصر" می‌رفت، درکوه "طور" با خدا سخن می‌گوید و بنا به تقاضای بارانش، از خدا می‌خواهد که خود را بر او آشکار و نمایان سازد. خدا در خطاب به "موسی" می‌گوید: "لَنْ تَرَانِي" = تو قادر به دیدن من نیستی... "نعیمی" با آگاهی از این اسطوره مذهبی - و با تکیه بر "انسان خدائسی" می‌گوید:

xalvat.com

بیا ای "موسی عمران" می‌اونی ستان از من  
که تا بیرون کنی از سر، خمار "لَنْ تَوَانِي" را  
بدین ترتیب، "نعیمی" یکی از ارکان اساسی معتقدات تئولوژیکی (یعنی نامرئی بودن خدا در جهان مادی) را نفی میکند و بر این عقاید و افسانه‌ها، خط بطلان میکشد.

"نعیمی" همه آموزش‌های اخلاقی را که از مفاهیم "خوب" و "بد" برداشتی کلی و مطلق دارند، مورد انتقاد قرار میدهد. طبق آموزش‌های عرفانی - مذهبی، خوبی و بدی، مفاهیمی هستند که از خدا ناشی میشوند. بر اساس این آموزش‌ها، پاداش خدا: خوبی و مجازاتش: بدی است، در حالی که بنیانگذار "حروفیه" تاءکید میکند که خوبی و بدی در خارج از انسان قرار ندارد، بلکه در خود او است، انسان، خود، آفریننده بدی‌ها و خوبی‌ها است:

ای گشته دلم، محیط اشیاء

ای خوب و بد-آفریده ما

فرمانبرما، بود کمینته



از تخت تری تا ثریا  
 مائیم و به غیر ما کسی نیست  
 در شیب و فراز و زیر و بالا

به عقیده " نعیمی " ، مفاهیمی مانند خوبی و بدی ، مفاهیمی هستند که از انگیزه ها و خواست های افراد ، ناشی میشوند و بنا بر ماهیت طبقاتی و شیوه تربیت و چگونگی آداب و رسوم و مذهب افراد ، تعبیر و تفسیر میشوند ، بنابراین : " خوبی " و " بدی " مفاهیمی مطلق نیستند ، بلکه جنبه نسبی و متغیر دارند . یک مقوله اخلاقی ، در یک جامعه مفسر ، خوب - و در جامعه یا طبقه دیگر ، بد ، تعبیر میشود . مثلا : " استثمار و بهره کشی فرد از فرد ، در نظر سرمایه داران ، بسیار خوب و پسندیده است ، اما همین مقوله ، در طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ، بد ، و ضد انسانی می باشد . برای زحمتکشان ، بهترین قاعده اخلاقی ، اینست که : اخلاقا " خوب ، آن چیزی است که به ویرانی نظام استعماری و بهره کشی ، کمک کند . آموزش های اخلاقی " حروفیه " - بر خلاف تعالیم عرفانی - آموزشی است فعال و خلاق .

" نعیمی " اندیشمند آزاده ای بود که با آگاهی انقلابی خود ، در برابر " قیصر " های زمانه قد علم کرد . او بنا بر ماهیت طبقاتی خود ، نمی توانست همراه و همگام نیروهای پسگرا ، و میرنده تاریخ باشد ، اینست که بر تاج " قیصر " های روزگارش " قی " میکند و ...

من کوکوتی دیوانه ام  
 صد شهر ویران کرده ام

بر تاج " قیصر " قی کنم  
 بر قصر " خاقان " قوزم

گسترش نفوذ " حروفیه " و تبلیغات " آندیشتی " و مبارزات سیاسی آنها ، بی شک ، با منافع فئودال ها و حکمرانان تیموری و علمای وابسته به آنان ، عمیقاً تضاد داشت . به این علت ، حکومت فئودال و پاسداران تاریک اندیشی - مشترکا - مبارزه شدیدی را برای دستگیری و سرکوبی رهبران " حروفیه " آغاز کردند .

در این هنگام ( ۸۵۴ هجری ) " فضل الله نعیمی " در " شیروان " بسر می برد . " تیمور " پسر سوم خود ( میرانشاه ، حاکم آذربایجان ) را ، مورد دستگیری و قتل " فضل الله نعیمی " و پیروان او ساخت . " میرانشاه " حکمرانی فاسد و عیاش بود و بخاطر صریه ای که در یکی از جنگ ها ، به مغز او خورده بود ، دارای اختلال مشاعر بود و مرتکب جنایات و اعمال ناپسندی میگشت . او در سال ۸۵۱ هجری شورش مردم خراسان را وحشیانه سرکوب کرد و مخصوصاً در " طوس " هزارها نفر را قتل عام کرد و از سر آنها مناره ها و هرم ها ساخت . " میرانشاه " ، " نعیمی " و بعضی دیگر از رهبران متفکران " حروفی " را دستگیر و در قلعه " آلتنجا " زندانی کرد ، و پس از مدتی به " فتوا " ی علما ، پاهای فضل الله " را به رسمیان بستند و در کوچه و بازار گردانیده و سپس او را به وضع فجیعی ، به قتل

"فضل الله نعیمی"، متفکری آگاه و عاقبت اندیش بود، او بخوبی میدانست، در اجتماعی که پاسداران تاریک اندیشی و واعظان جهالت و خرافه پرستی، حاکمند، عقاید مترقی و افکار "انسان خدائی" او، شهادت و مرگ او را به همراه دارد:

گو ز آنکه به حق زدییم "انا الحق"

دادیم به خون خود، گواهی

میراث آرمانی "فضل الله نعیمی" متعلق به همه کسانی است که در راه رهائی انسان از قید پالهنک های مذهبی تلاش کرده و به خاطر پیروزی نیروهای مترقی و بالنده، تاریخ، مبارزه میکنند..

salvat.com

\*

"فضل الله نعیمی" وقتی که در زندان بود، وصیت نامه خود را می نویسد و آنرا مخفیانه به "باکو" می فرستد. در این سند، تأکید میکند که پیروان او و افراد خانواده اش - هر چه زودتر - "باکو" را ترک نمایند. (۲)

بدین ترتیب، پیروان و خانواده "نعیمی" و عناصر متفکر درون جنبش (مانند رفیعی و تمنائی و عمادالدین نسیمی) از "شیروان" و "باکو" خارج گردیده و به آسیای صغیر رفتند. از این زمان تا سلطنت

۱- دانشمندان آذربایجان - محمدعلی تربیت - ص ۳۸۶.  
۲- واژه نامه گراگانی - ص ۳۵.

"شاهرخ" (پسر تیمور) رهبران "حروفیه" در ایران، به تجدید سازمان خود پرداخته و بطور کلی "فعالیت مخفی" داشتند.

"عمادالدین نسیمی" و دیگر متفکران "حروفیه" پس از مهاجرت از "باکو"، مدتی در "اناطولی" (ترکیه)، اقامت کرده و به تبلیغ و ترویج عقاید "حروفی" پرداختند. آنها برای کسب پایگاهی مستحکم تر - در شهرهای پیشه وری و صنعتی، سرانجام به شهر "حلب" کوچ کردند.

salvat.com

شهر "حلب" در آن عصر، یکی از مراکز مهم پیشه وری و تجارت شرق و اروپا و محل تلاقی کاروان های تجارتنی هندوستان و شیروان بود. تجارت ابریشم و رشد صنعت نساجی و پارچه بافی و در نتیجه، وجود سندیگاها و اصناف مختلف "حرفه" و فن در "حلب"، این شهر را بصورت یکی از کانون های عمده بازرگانی و صنعت در آورده بود.

"عمادالدین نسیمی" شاعر آزادخواه و یکی از رهبران اندیشمندان "حروفیه"، در شهر "حلب"، به تبلیغ و ترویج عقاید "حروفی" پرداخت. سکونت عده کثیری از ترک های مهاجر و پیشه‌وران شیروانی در این شهر، باعث شد تا بزودی، پیروان و طرفداران زیادی بسوی "نسیمی" و جنبش "حروفیه" جلب شوند.

مبانی تئوریک و ایدئولوژیک "حروفیه"، بیش از همه، در آثار و اشعار "نسیمی" دیده میشود. "نسیمی" در آغاز فعالیت ادبی خود، دارای گرایش های عرفانی و الهی بود و تعجب آور نیست که در

آثار موجود او، با این عقاید و افکار، برخورد میکنیم. او پس از مدتی تحقیق و آشنائی با فلسفه های گوناگون، به اندیشه نوینی دست یافت: انسان خدائی حلاج.

اشعار و افکار " عمادالدین نسیمی " بخوبی نشان میدهند که وی به فلسفه مرقی و " انسان خدائی " حلاج، علاقه بسیار داشته و به افتخار ارادت که به " حسین بن منصور حلاج " داشت، تخلص "حسینی" را برای خود انتخاب کرد.

" نسیمی " انسان را آفریننده جهان، موجودی ازلی و ابدی میداند و تأکید میکند که اندیشه و تفکر انسان، باید از قید پالهنک های مذهبی و خرافه پرستی، آزاد شود. به عقیده او، انسان باید بر قدرت بیکران خویش واقف گردد و بدون چشم داشتن به نیروهای موهوم خارجی، خود، به پی ریزی زندگی و سعادت خویش بکوشد. " عمادالدین نسیمی " آرمیت قواعد " ملکوتی " را در زندگی انسان ها، مورد انتقاد قرار داده و با خرده گیری و حقیر داشتن آئین های صوفیانه و انتقاد از زاهدان ربائی، به توانائی انسان در پیروزی بر مشکلات فردی و اجتماعی، اعتقاد دارد.

" نسیمی " پیدایش جهان را از دیدگاه علمی و عقلانی تبیین میکند. برای او آنچه واقعیت دارد، " ماده " است. بنابراین آنچه که ما روح یا تظاهرات روحی مینامیم، چیزی نیست جز شکل های گوناگونی از فعالیت ماده.

" نسیمی " معتقد است که ماده هرگز محو نمیشود و حیات ابدی

وجود دارد (۱). در اینجا عناصر دیالکتیکی تفکر او بخوبی آشکار میشوند. جهان هستی، در کلیت آن، بی پایان است، مرکز آن در هیچ جا نیست و در همه جا هست:

ز حرف " کاف " و " نون " کن، نه امروزی آمدی بیرون

نداری اول و آخر، برو فارغ ز " فردا " شو (۲)

بدین ترتیب، " نسیمی " انسان را از دغدغه " فردای محشر "

می رهاند و بر باورهای غیر علمی و افسانه ای، قلم بطلان، میکشد.

اما میدانیم که " ماده " بدون " حرکت " عنصری خاموش و تهی از محتوا است - و در حقیقت، " ماده " ی بدون " حرکت " وجود ندارد. تکوین و تکامل طبیعت ( عالم ) محصول حرکت ماده است. " نسیمی " نیز مانند دیگر متفکران " حروفیه " طبیعت و عالم را " قدیم " میداند که از ازل همواره در حرکت می باشد. به عقیده او نیز، تغییراتی که در طبیعت و عالم مشاهده میشوند، معلول همان حرکت است. (۳)

اعتقاد به این حقیقت، نخستین جلوه های " فلسفه علمی " را در مورد تکامل جهان و طبیعت، در خود دارد. بر اساس این فلسفه، تغییرات حاصله در طبیعت، مربوط به خود طبیعت ( ماده ) است - و

۱- عمادالدین نسیمی - حمید آراسلی - ص ۴۷.

۲- دیوان فارسی نسیمی - بکوش رستم علی اوف - ص ۱۹۱.

۳- فتنه حروفیه در تبریز - مجله بررسی های تاریخی - ص ۳۱۶.



نشان میدهد که طبیعت، خود، علت همه تغییرات است، بنابراین :  
وقتی طبیعت ( ماده ) خود، علت همه تغییرات می‌باشد، جایی  
برای " آفریننده " و " علت نخستین " باقی نمی‌ماند .

" عمادالدین نسیمی " شالوده اخلاق عرفانی و تئولوژیکی را -  
که فاعل به تقسیم جهان و انسان بدو جوهر مستقل از یکدیگر (جوهر  
جسم و جوهر روح ) می‌باشد، نفی میکند:

طریق رسم دوبینی رها کن ای احو!

که یک حقیقت و ماهیت است روح و بدن

" نسیمی " منشاء دین و خرافه پرستی را، نه در ذات و خرد  
انسان، بلکه در شرایط پریشان و نابسامان اقتصادی - اجتماعی افراد  
جستجو میکند. بی تکیه گاهی های اقتصادی و نداشتن امنیت اجتماعی  
و تردید نسبت به آینده، انسان را بسوی " خدای پدروگونه " میکشاند.  
به عقیده او کلیسا، خانقاه و... بعنوان یک ابزار سیاسی، مأموریت  
دارد که به توجیه و " تشریح " تضادهای موجود جامعه، بپردازد .  
" نسیمی " صوفی، زاهد و واعظ را بعنوان نماینده نیروهای پسگرای  
جامعه، مورد انتقاد قرار میدهد و آنان را: شعبده باز، مطیع شیطان  
و راهزن می‌نامد:

ای شغل تو در خرقة همه شعبده بازی

زین تخم که کشتی، چه کرامات برآمد

یا:

این " زاهد " بی یقین و ابله بنگر

کاینسان شده تابع و مطیع شیطان

yalvat.com

یا:

ای خرقة پوش زاهد سالوس و راهزن . . .

" عمادالدین نسیمی " ادیان و کتاب های آسمانی را، ساخته و

پرداخته ذهن بشر میداند:

در کفر و شرک مانده و گوئی که: مؤمنم

اسلام و شرع و دین، همه محصول انبیا است (۱)

گفتم که در کنار غارت و چپاولی که از طرف حکمرانان تیموری،  
در ایران جریان داشت، علمای مذهبی و رهبران متصوفه، بجای  
درگیری و نبرد با ظلم و ستم بیگانگان، سیاست سازش و آشتی در  
پیش گرفته و هر یک از این علمای عظام، برای پایان دادن به نفوذ  
سیاسی و حاکمیت مذهبی فرقه های دیگر، با هم مبارزه میکردند  
و جهت نفوذ در دربار " تیموریان "، در تائید حکومت غارتگرانه،  
آنها، می‌کوشیدند. این رقابت های مذهبی، تمام مسائل حادسیاسی -  
اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار داده بود، بطوریکه جامعه را به  
نوعی رخوت، جهالت و غفلت کشانیده بود. بی شک، این "جنگ  
هفتاد و دو ملت "، شرایط همواری را فراهم میساخت تا اشغالگران و  
" طراران " تیموری، بهتر بتوانند قدرت سیاسی و مواضع نظامی خود

را محکم نمایند و به ظلم و ستم خود، ادامه دهند:

طوار، بُردگو همه را، هست روا، چون

یک مرد، در این قافله، بیدار نباشد (۱)

در برابر این بحران سیاسی و اختلاف مذهبی است که "عمادالدین نسیمی"، شعار "وحدت" و تشکل نیروها را مطرح میسازد و قهرمانان تاریک اندیشی مذهبی را که به "جنگ هفتاد و دو ملت" دامن می‌زدند و بدینوسیله نیروهای ملی را متفرق و پراکنده میساختند، کودک و نابالغ می‌خواند:

xalvat.com

آنکس که بین کعبه و بتخانه فرق دید

نابالغ است و کودک، باشد اگر چه پیر

"نسیمی" متفکری آزاده بود، او برای تحقق آرمان‌های انسانی و انقلابی خود، راههای دشوار و رنجهای دوران مبارزه را بخوبی میشناخت، با این حال تأکید میکرد:

مشتاق گل، از سرزنش خار نترسد

جویای رخ یار، زاغیاری نترسد

عیار دلاور که کند ترک سر خویش

از خنجر خونریز و سردار نترسد

روشن است که رویکرد علمی و عقلانی "حروفیه" به طبیعت و انسان - و روش انقلابی آنها در مبارزه با فئودالیسم و ارتجاع معنوی

را محکم نمایند و به ظلم و ستم خود، ادامه دهند:

طوار، بُردگو همه را، هست روا، چون

یک مرد، در این قافله، بیدار نباشد (۱)

در برابر این بحران سیاسی و اختلاف مذهبی است که "عمادالدین نسیمی"، شعار "وحدت" و تشکل نیروها را مطرح میسازد و قهرمانان تاریک اندیشی مذهبی را که به "جنگ هفتاد و دو ملت" دامن می‌زدند و بدینوسیله نیروهای ملی را متفرق و پراکنده میساختند، کودک و نابالغ می‌خواند:

xalvat.com

آنکس که بین کعبه و بتخانه فرق دید

نابالغ است و کودک، باشد اگر چه پیر

"نسیمی" متفکری آزاده بود، او برای تحقق آرمان‌های انسانی و انقلابی خود، راههای دشوار و رنجهای دوران مبارزه را بخوبی میشناخت، با این حال تأکید میکرد:

مشتاق گل، از سرزنش خار نترسد

جویای رخ یار، زاغیاری نترسد

عیار دلاور که کند ترک سر خویش

از خنجر خونریز و سردار نترسد

روشن است که رویکرد علمی و عقلانی "حروفیه" به طبیعت و انسان - و روش انقلابی آنها در مبارزه با فئودالیسم و ارتجاع معنوی

حاکم بر جامعه، منافع اقتصادی خان‌های تیموری و سیادت روحانیون وابسته به آنها را، با خطری جدی، روبرو میساخت. بنابراین دستگیری رهبران و سرکوبی پیروان "حروفیه" خیلی زود، در دستور روز طبقات حاکمه آن عصر، قرار گرفت. "عمادالدین نسیمی" و بعضی دیگر از متفکران "حروفی" دستگیر میشوند و سرانجام در یک دادگاه فرمایشی، علماء و فقهای شهر "حلب"، او را به "الحاد" و "ارتداد" محکوم میکنند و به پوست برگرفتن "نسیمی" فتوا میدهند. این حکم، برای امضاء و تأیید خلیفه وقت، به "مصر" فرستاده میشود و "نسیمی" در این مدت، در زندان بسر میبرد. در شعرهای زندان "نسیمی"، سرود پرشور و صدای مغرور انسانی انقلابی و اندیشمند، شنیده میشود. او مانند "حلاج"، سرنوشت خونین خود را، بخوبی میشناخت، با اینحال از مرگ نمی‌هراسید:

هر چه آید ز تو جانا به جگر، با کم نیست  
بهر یک نوش، ز صد نیش و ضرر، با کم نیست

پوست کنند به افسانه زاهد از من [xalvat.com](http://xalvat.com)

نا حق و داند این، اهل بصر، با کم نیست

خلیفه "مصر"، پس از مطالعه گزارش محاکمه "نسیمی"، دستور داد: "از او پوست بگیرند و هفت شبانه روز در شهر حلب"، به تعاشای مردم بگذارند، دست و پای "نسیمی" را برای برادرش (نصیرالدین) و یکی را نیز برای "عثمان قارایه کی" بفرستند، زیرا "نسیمی" آنان را نیز گمراه

کرده است" (۱)

این فرمان نشان میدهد که اعدام "نسیمی" نه تنها به خاطر عقاید مترقی و "آنتیستی" او بود، بلکه قتل او، ماهیت کاملاً سیاسی نیز داشته است و سلطان مصر، ضمن صدور حکم قتل "نسیمی" و ارسال دست‌ها و پاهای شاعر، برای دشمنان سیاسی خود، خواسته است به آنها اطلاع دهد که توطئه شان بمنظور سرنگون ساختن حکومتش، با شکست روبرو شده است.

"نسیمی" (مانند حلاج) در آستانه مرگ نیز از آرمان و عقیده فلسفی خود بر نمیگردد و ندای "انا الحق" سر میدهد. زاهدان تاریک اندیش که در برابر این پایداری و استواری شاعر، دچار شگفتی و حیرت گشته اند، به طعنه و استهزاء از او می‌پرسند: تو که خود حقّی، پس چرا وقتی که خونت ریخته میشود، زرد رنگ میگردی؟... پاسخ جسورانه "نسیمی" همان جواب دلبرانه "حلاج" است:

"من، خورشید آسمان عشق و محبتم که در افق ابدیت طالع است"

"خورشید نیز بهنگام غروب، زرد رنگ میگردد..." (۲)

\*

در ایران، پس از مرگ "تیمور" (۸۰۸ هـ) امپراطوری عظیم

۱- عمادالدین نسیمی - ص ۲۲  
۲- ایضا - ص ۲۴



تیموری - که متشکل از ممالک و ملت های مختلف بود - دچار انحطاط و سقوط گردید. جنگ های خانگی جانشینان تیمور، قدرت و حکومت مرکزی را دچار ضعف و زبونی ساخت. [xalvat.com](http://xalvat.com) با سلطنت "شاهرخ"، هرج و مرج و تضادهای درونی حکومت تیموری، آشکارتر گردید، بطوریکه "احمد بن حسین" می نویسد:

"امراء و شاهزادگان، بهم برآمدند و هر یک آنچه توانستند از گنج و لشکر برداشتند و متوجه ولایتی و سرحدی گشتند... و آنجا را به تصرف در آوردند... و بنیاد ظلم و تعددی نهادند و قتل عام شد و طمع در مال تاجران و رعایا و زارعان کردند... خرابی در ولایتها راه یافت و مردم پراکنده گشتند... در تمام بلاد ایران، قحط و وبا واقع شد" (۱)

استعمار و بهره کشی های بیرحمانه، فئودالی و ظلم و ستم خانهای تیموری، در این زمان شورش های روستایی فراوانی را بدنبال داشت. در سال ۸۰۸ هجری، شورش "سربداران" خراسان، بوسیله "شاهرخ" سرکوب شد و در یکسال بعد (۸۰۹ هـ) شورش های مشابهی در مازندران، بوقوع پیوست.

در کنار این شورش ها، جنبش "حروفیه" نیز، بآردیگر سازمان یافته و با فئودالیسم حاکم و روستای عقیدتی آن، مبارزه میکرد.

"شمس الدین محمد بن سخاوی" می نویسد: "...فرقه "حروفیه"

۱- تاریخ جدید بزد - ص ۵۰ - ۲۴۹.

بیسروان فراوانی در نقاط جهان داشت که از بسیاری و کثرت، بشمار نمی آمدند... و چون فعالیت های فسادانگیز آنها در "همرات" و نواحی آن، افزایش یافت، شاهرخ (پسر تیمور) فرمان داد تا ایشان را سرکوب و نابود نمایند... (۱)

با صدور این فرمان، سازمان مخفی "حروفیه" در ایران، تصمیم گرفت تا "سلطان شاهرخ" را بقتل برساند و از این طریق، قدرت سیاسی خود را، آشکار نماید. بنابراین، در سال ۸۳۰ هجری، یکی از فدائیان "حروفیه" به بهانه "تقدیم عریضه ای به "سلطان شاهرخ" - در مسجد جامع هرات - به او سوء قصد میکند و با دشنه، چندین ضربه، به سینه و شکم "شاهرخ" وارد میسازد. اما این زخم ها، موجب مرگ فوری "سلطان شاهرخ" نمیشود و ضارب در همان لحظه، بوسیله محافظین "شاهرخ" بقتل میرسد و این امر باعث شد تا کار تحقیق و جستجو، برای دستگیری عاملان و رهبران سوء قصد، با بن بست روبرو گردد.

طی تفتیش ها و بازرسی های بدنی، کلیدی از سوء قصد کننده یافتند و بیماری آن خانه و اطافی را که ضارب، کرایه کرده بود، پیدا نمودند، و بدین ترتیب، هویت سوء قصد کننده را شناختند، او: "احمد لُر"، نام داشت و یکی از "حروفیون" و از دوستداران و

۱- العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده - بنقل از :  
واژه نامه گرگانی - ص ۲۳.

"مولانا" (معروف به خوشنویس) و "قاسم انوار" را نیز بجرم ارتباط با "حروفیه" دستگیر و به حبس در برج قلعه<sup>۱</sup> اختیار الدین<sup>۲</sup> محکوم کردند و دیگر اعضا<sup>۳</sup> "حروفیه" را اعدام و اجسادشان را سوزاندند. (۱)

salvat.com

\*

دستگیری و قتل پیروان و رهبران "حروفیه" موجب خاموشی این جنبش نگردید. بلکه هسته های انقلابی "حروفیه"، پس از تصفیه و کشتارهای وسیع، همچنان به مبارزه ادامه دادند.

"بریب" می نویسد: دختر "فضل الله استرآبادی" و "یوسف نامی" در زمان "جهانشاه خان" دوباره علم "حروفیان" را در "بریز" بلند کردند، ولی با جمعی نزدیک به پانصد تن - کشته و سوخته شدند. (۲).

ظالم، اندر کشتزار خویش، خواهد کاشت: ظلم

ظلم و شر، در مزرعه، البته عصیان پرورد (۳)

\*

جنبش "حروفیه"، بعدها، با نهضت "شیخ بدرالدین سیمای" و در زمان صفویه، در شکل نوینی - بنام "پسیخانیان" (نقطویان) ادامه یافت و بر علیه فتووالیسم و رونمای عقیدتی آن، به مبارزه پرداخت.

۱- محمل فصیحی - ص ۲۶۱ (و نیز) - مجتمع التهانیه - ص ۳۱.  
 ۲- دانشمندان آذربایجان - ص ۳۸۷.  
 ۳- عمادالدین نسیمی - ص ۳۵.

پیروان "فضل الله استرآبادی" بود.

"خواند میر" و "عبدالرزاق سمرقندی" اشاره میکنند که پس از تحقیق و تعقیب های فراوان، معلوم شد که سازمان مخفی و متشکلی از "حروفیون" وجود دارد و بسیاری از روشنفکران و صاحبان حرفه و فن، در آن عضویت دارند. (۱)

سوء قصد به "سلطان شاهرخ"، موجب شد تا حکومت تیموری، در سرکوبی جنبش "حروفیه" و دیگر نهضت های مترقی، سیاست خشن تری در پیش بگیرد. عده ای از "حروفیون" (از جمله خواجه عضالدین، دختر زاده فضل الله تعیمی) دستگیر و زندانی گردیدند، دستگیر شدگان علیرغم شکنجه های وحشتناکی که تحمل کردند، سازمان و رهبران خود را "لو" ندادند، و این امر خشونت و خشم "سلطان شاهرخ" را شعله ور تر ساخت.

"محمد طوسی" - مورخ فتووال - می نویسد: ... جلادان در چهار سوی دارالخلافه (در میان بازار دارالسلطنه) ارواح ناپاک آن آن فسقه زنادقه (حروفیون) و اشباح آن کافران فاجر را، از تیغ گذراندند ... و اجساد ملو از عناد آن یاغیان سرکش را به آتش کشاندند و سرهای آن ملعون ها (حروفیون) را از چهار گوشه اطراف میدان، آویزان ساختند ... (۲)

۱- حبیب السیر - ج ۳ - ص ۱۳ - (و نیز) - مطلع السعدین - ج ۲ - ص ۳۱۵.  
 ۲- مجتمع التهانیه - ص ۳۱.